

۵ بررسی چالش‌های مدیریت بحران آمریکا در سطح منطقه خلیج فارس - آینده ناکارآمد (میزگرد علمی)

□ اشاره

به دنبال تلاش آمریکا در بسط نفوذ و حضور خود در منطقه خلیج فارس و اشغال عراق، دفتر ماهنامه بر آن شد تا میزگردی را با حضور کارشناسان ارشد مدیریت بحران‌های دفاعی در سطح دانشگاه عالی دفاع ملی تحت عنوان "بررسی چالش‌های مدیریت بحران آمریکا در سطح منطقه خلیج فارس - آینده ناکارآمد" با هدایت دکتر عصارمان نژاد، عضو هیأت علمی دانشگاه بر گزار نماید. تا حاضران ضمن پاسخ به سئوالات، پدیده حضور آمریکا در منطقه را کالبد شکافی کرده و ضمن بررسی آینده این حضور، ناکارآمدی‌های آن و مسئولیت دولت‌های منطقه را در قبال ملت‌های خود بررسی کنند. آنچه در پی می‌آید، چکیده مباحث مطرح شده در این میزگرد است.

پژوهش‌های علمی و تحقیقاتی
پرتال جامع علوم انسانی

دکتر عساریان نژاد:

در واقع بعد از جنگ اول خلیج فارس و تلاش آمریکا در تسخیر منابع انتقال قدرت در سطح منطقه و بازتعریف آن، تحولاتی در راهبرد امنیت ملی آمریکا پدید آمد. اگر سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶ مشاهده شود، در می یابیم که گرایش آمریکا بر نهادینه سازی حضور و نفوذ در منطقه و خصوصاً خاورمیانه متمرکز شده است. به نظر می رسد نقطه عطف این سلسله راهبرد ۲۰۰۲، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۶ آمریکا که هر ۲ سال یک بار تدوین می شود؛ در نهایت، حذف رقبای راهبردی خود در منطقه است. سند ۲۰۰۲ که گرایش کامل آمریکا به نفوذ و توسعه تفکر لیبرال دمکراسی به ویژه در منطقه خاورمیانه بزرگ می باشد، در سند ۲۰۰۴ تغییر کرده و به ضرورت حضور مستقیم آمریکا در سطح منطقه خاورمیانه به عنوان تنها راه حل استقرار دمکراسی اندیشیده است. اما سند ۲۰۰۶، تسلط راهبرد آمریکا را با محوریت کنترل ایران، لبنان و سوریه، تحت محورهای شرارت مورد توجه قرار داده است. این روند نشان دهنده هدفمندی در برنامه ریزی آمریکا در پیاده سازی هژمونیک راهبرد امنیت ملی آن کشور است. توجه به این اسناد نشان دهنده وجود خمیر مایه جنگ روانی دشمن در قبال بحران های خاورمیانه ای است. با توجه به سند ۲۰۰۰ که تفکر نفوذ دمکراسی آمریکا در منطقه خاورمیانه است، تا کنون این کشور موفق نشده دمکراسی را در منطقه مذکور حتی تعریف و مقبول نماید و هم اکنون پیامدهای آن در لبنان و سوریه در حال ملاحظه می باشد. موضوع بعدی، سابقه مدیریت آمریکا در منطقه خلیج فارس است. این منطقه که از گذشته تحت عنوان منطقه ای پر بحران و آبستن حوادث خونین مطرح بوده، به دلیل ویژگی هایش توانسته است در روابط میان کشورها، دولت ها، مردم و در واقع روابط بین الملل، خلل عمیقی ایجاد کند و زمینه مدیریت کشورهای فرامنطقه ای را فراهم سازد. نگاهی به سخنان رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه تهران نیز نشان دهنده تلاش آمریکا در فراهم نمودن سازکار مدیریت بحران در منطقه و رویکرد غلط برخی کشورهای مسلمان منطقه در تمکین و پیروی از الگوی این نوع مدیریت است.

برای شفاف سازی این کارکردوافق آن، درابتدا ازجناب آقای مالک پور باتوجه به بررسی های منطقه ای ایشان، سؤال می کنم:

□ چرا از تحولات این منطقه تحت عنوان بحران یاد می کنیم؟ به نظر شما ماهیت بحران در سطح منطقه بیشتر دارای چه گرایشی است؟

آقای مالک پور:

اهداف آمریکا پس از فروپاشی شوروی سابق، در مسأله جهانی سازی این است که یکه تاز میدان ودر هر مسأله ای که در دنیا مطرح می شود ذی نفع باشد. لذا برای دست یابی به این استراتژی، اهداف کوچکتری را لحاظ کرده که باعث ایجاد بحران در دنیا شده است.

حضور آمریکا برای دسترسی به نفت خلیج فارس، جلوگیری از جنگ قدرت در آسیا، حمایت از نهضت های دموکراسی طلبانه، حقوق بشر و جلوگیری از گسترش سلاح های کشتار جمعی، "Home Land" یا همان سرزمین مادری آنهاست.

در حقیقت باید گفت که هدف اصلی هر اقدام آمریکا، حفظ منافع این کشور است. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، ناامنی موجود در آمریکا از سوی دولتمردان این کشور، این گونه تعبیر شد که ناامنی ها توسط تروریست ها به وجود آمده است و لذا توجیه آمریکا در حمله به عراق و افغانستان این بود که چون مرکز تروریست ها در این دو کشور واقع شده، بایستی به عملیات پیشگیرانه دست زد و آنها را در نطفه نابود کرد. در جنگ یوگسلاوی آمریکا با ورود به معرکه و بهره گیری از تجهیزات نظامی پیشرفته، توانست ظاهراً به جنگ مذکور خاتمه دهد؛ اما پای ناتو را به منطقه بالکان باز کرد.

قطعاً آمریکا بحران ها را ایجاد می کند؛ برای مثال بحث قوم گرایی را بین شیعه و سنی مطرح می نماید؛ در منطقه خلیج فارس با هدف دسترسی به منابع عظیم این منطقه - که ژاپن ۹۵ درصد از انرژی خود را از آن تامین می نماید- وارد می شود؛ بحرانی را ایجاد و خود آن را مدیریت می کند.

دکتر عساریان نژاد:

□ جناب آقای زنگنه، به نظر شما مدیریت بحران در عراق که از سوی جناب مالک پور مطرح گردید، چه ارتباطی با نحوه مدیریت آمریکا در بحران منطقه خلیج فارس دارد؟ آیا این تصمیم صحیح است؟

آقای زنگنه:

به نظر می‌رسد که منطقه خاورمیانه آستان مشکلات متعدد قومیتی است. تا سال ۱۹۷۱ میلادی منابع انرژی در این منطقه در دست انگلیسی‌ها بود. در سال ۱۹۷۶ میلادی در دست آمریکایی‌ها قرار گرفت و بعداً به صورت استراتژی آمریکا مطرح شد. از آنجا که منطقه خلیج فارس تا دو دهه آینده به عنوان منبعی مملو از انرژی خواهد بود و این انرژی می‌تواند چرخه قدرت جهانی را رقم زند، از این حیث حضور فیزیکی آمریکا قابل توجه است. در واقع آمریکا برای رسیدن به این هدف از افرادی استفاده می‌نماید که بیشترین پذیرش را در سطح افکار عمومی دنیا دارند. اما همان طور که در استراتژی امنیت ملی خودشان عنوان می‌نمایند، می‌گویند: اگر کشورهای جهان به آنچه آمریکا می‌خواهد گردن نهند، اجازه می‌دهد بر روی فرهنگ آنها کار شود و چنانچه امتناع نمودند، آمریکا خود را موظف به ورود و دخالت در این کشورها می‌داند. اما نکته اساسی این است که:

□ چرا آمریکا، عراق را به عنوان نقطه آغازین هدف استراتژیک خود قرار داده است؟

به هیچ پاسخی نمی‌رسیم؛ جز این که بگوئیم با ارزش‌های اسلامی و شیعی عراق مشکل دارد و به این دلیل است که مدیریت بحران در عراق به دلیل تعدد قومی، مذهبی و حساسیت‌های ژئوپولیتیک، با چگونگی مدیریت بحران در خلیج فارس ارتباط دارد.

من عوامل موثر در این موضوع را به ۹ مورد تقسیم نموده‌ام:

۱- اقداماتی که کردها در منطقه خودشان صورت می‌دهند و سعی می‌کنند با پافشاری، به ایجاد یک حکومت مرکزی، داشتن استقلال و گرفتن سهم بیشتری در حکومت مرکزی عراق دست یابند.

یکی از موارد حاشیه ای که در مدیریت بحران آمریکا در عراق مشاهده می شود این است که آمریکا همواره دولت مرکزی عراق را از امکان تجزیه واز بین رفتن یکپارچگی واتحاد عراقی ها ترسانده واین گونه القاء می کند که در صورت عدم حضورش، منطقه دچار فروپاشی تدریجی خواهد شد.

۲- نگرانی دولت عربستان از استقرار یک حکومت شیعه در عراق وتمکین به الگوی آمریکا

۳- تعریف چگونگی اجرای قانون فدرالیسم در عراق

۴- ملتهب نگهداشتن ناراضیاتی کردهای عراق واقدامات آنها که اغلب به موارد نظامی منجر می شود.

۵- شیعیان عراق که در این بحران به طور ناخواسته دستخوش اختلافات دروغین می شدند، به رغم آن که تصور می شود، مرجعیت شیعه قادر است آنها را شکل داده و جمع کند، اما در عمل موفق نبوده و به شرایط حاضر تن داده اند.

۶- موفقیت در اجرای طرح هایی که آمریکا در نظر داشته در عراق پیاده کند؛ از جمله طرح های اقتصادی ، ایجاد ارتش، پلیس و

۷- بهره برداری از عدم وجود نظام اقتصادی کار آمد و سالم که باعث شده اغلب مردم عراق در فقر و تنگدستی به سر برند.

۸- ضعف دولت مرکزی عراق در برقراری امنیت عمومی.

۹- حمایت بر خی از دولت های عربی و جریانات سنی در مقابله با اقدامات شیعیان در عراق ، هم چنین فعالیت گروه های تروریستی و اخلاص گر نظیر القاعده در عراق وبالاخره نگرانی هایی که ترکیه در قبال تحولات جاری در عراق وخصوصاً نواحی کردنشین دارد.

دکتر عساریان نژاد:

آمریکا در اجرای برنامه بلند مدت خود در منطقه، تلاش دارد ۵ عامل خودی را اثبات وترویج نماید.

- ۱- تمرکز و ترویج مدیریت آزاد اقتصادی در سطح منطقه خلیج فارس و کنترل سطح نفوذ چین، روسیه، و اتحادیه اروپا و واگذاری آن در اختیار کنسرسیومی به رهبری خود؛
- ۲- هویت و بازتعریف موجود در منطقه تحت لوای بقاء وابسته به لیبرال دموکراسی؛
- ۳- استقرار الگوهای دفاعی و رویکردهای امنیتی در سطح منطقه همراه با تفکر آمریکایی ها و تجهیزات، الگوهای مدیریت و فرماندهی آمریکایی؛
- ۴- کنترل الگوهای منازعه در بین کشورهای منطقه در راستای منافع خود؛
- ۵- تغییر رفتار منازعه و رویارویی ملت ها با آمریکا به رویارویی دولت های منطقه با گرایش های ایدئولوژیک؛

برای تلاش در راستای مدیریت این بحران، مغلوب سازی حزب ... لبنان و تسلیم کردن آن در قبال اعمال سیاست های هژمون در این روزها نشان دهنده این است که آمریکا با این تفکر به مراتب پیش از تفکر القاعده در سطح منطقه مشکل خواهد داشت؛ زیرا القاعده برای حیات خود جدای از برخورداری از حمایت های دیرینه آمریکا، دارای مشارکت نزدیک با برخی از دولت های منطقه و پتانسیل برخورد با شیعیان است و اگر قدرت حاکم در آمریکا با دولت های منطقه رایزنی داشته باشد، می تواند القاعده را مجدداً مدیریت کند؛ اما نتوانسته در حزب ... و شیعیان نفوذ و آنان را مدیریت کند؛ ولی در مقابل تلاش می کند دولت های منطقه را از آن ها (حزب ... و شیعیان) دور نماید. در این مورد نظرتان چیست؟

□ حضور آمریکا در سطح منطقه برای مدیریت بحران و حضور نظامی - امنیتی الزامی

است یا خیر و پیش بینی می کنید چقدر طول می کشد؟

آقای زنگنه:

فکر می کنم در این رابطه مواردی در قالب مانع عمل می کنند. به عنوان مثال افکار عمومی در داخل آمریکا، ظاهراً مانع بزرگی برای هیئت حاکمه فعلی آن کشور هستند. خصوصاً دموکرات ها بر روی این قضیه تبلیغات زیادی می کنند تا اقدامات بوش عقیم یا کم رنگ شود. جدای از آن، تنی چند از شخصیت ها و صاحب نظران، مخالفت های خود را با اقدامات بوش اعلام کرده اند. برای مثال، چند روز پیش علی

عبدا... صالح، رئیس جمهور یمن، که از شخصیت های متمایل به آمریکا است، عنوان نموده که در صورت تداوم این روند (حضور امریکایی ها در عراق) حضور صدام و رفتار صدام از اوضاع فعلی بهتر است. در مجموع فکر می کنم این روند نمی تواند ادامه داشته باشد و امریکا مجبور خواهد بود که از منطقه خارج شود.

دکتر عساریان نژاد:

جناب آقای مهدوی، تجارب شما در این زمینه چه رویکردی دارد؟ با نگاه تاریخی به کارکرد فعلی، امریکا در تلاش برای تغییر ماهیت نفوذ خود در قالب یک حضور فرهنگی اجتماعی است. به نظر می رسد رفتار برخاسته از انقلاب اسلامی، هنوز این حضور را در فاز سیاسی- امنیتی نگه داشته است و علی رغم طرح بوش پسر و قلمداد کردن برخی دولت ها به عنوان محور شرارت، می رود تا به یک حضور نظامی- امنیتی تبدیل شود.

□ **به نظر شما با توجه به وضعیت کشورهای منطقه، فکر می کنید کدامیک از فازهای فوق**

در نهایت تعیین کننده وضعیت آمریکا در منطقه است؟

آقای مهدوی:

اگر بر تاریخ این حضور مروری داشته باشیم، باید به پس از جنگ جهانی دوم و نفوذ آمریکا در منطقه بازگردیم. نیکسون در سال ۱۹۶۹ میلادی اعلام کرد:

"ما باید محاسبات جدیدی را با کشورهای آسیایی داشته باشیم و آنها را به

تعهدات قراردادی پای بند کنیم، از طرفی مسائل مربوط به امنیت دفاعی

منطقه را به خودشان واگذار کنیم."

از آنجایی که رئیس جمهور وقت آمریکا قصد داشت هزینه ها را کاهش دهد، در سال ۱۹۷۱ در کنگره آمریکا اعلام کرد کشورش قصد دارد با دو کشور ایران و عربستان سعودی که وجودشان مانند ستونی برای برقراری امنیت در منطقه خاورمیانه می باشد، رابطه برقرار کند. در این مسیر توانست تجهیزات نظامی بیشتری به این دو کشور ارسال نماید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا به دنبال جایگزین ستونی که از دست داده بود، به عراق آمد و سیاستی به اسم سیاست تعامل رادر پیش گرفت ، که باعث شد عراق جنگ را علیه کشور ما شروع کند و برای

این که بتواند امنیت، رفاه و منافع خود را در خلیج فارس همچنان حفظ کند، بعد از این که عراق به کویت حمله کرد، مسیر خود را به سیاست برخورد مسلحانه و بعد از آن به مهار دوگانه تبدیل کرد و در این بین، علاوه بر این که می خواست عراق را مهار کند، گوشه چشمی هم به ما داشت. بعد از آن به این نتیجه رسید که عراق آن طوری که باید، به قطعنامه سازمان ملل متحد بها نمی دهد و اقدام به تولید سلاح های کشتار جمعی می کند. لذا سرنوشت حضور آمریکا به شدت تابع گذار از فاز نظامی - امنیتی به فاز سیاسی - امنیتی است و اوضاع عراق تعیین کننده است.

دکتر عساریان نژاد:

حضور کنونی آمریکا در عراق، با داشتن بیش از دو پایگاه نظامی - امنیتی در سطح منطقه خلیج فارس "شامل پایگاه های نظامی و مراکز آشکار جمع آوری اطلاعات بعد از جنگ دوم خلیج فارس، به شدت تقویت شده است"،

□ **به نظر شما آیا این حضور به مرور زمان کم رنگ می شود؟ یا این که به سمت اجرای**

سیاست های اقتصادی و کنسرسیوم های آمریکایی که مقبولیت حضور آمریکا را در طرح

های اقتصادی از جمله انرژی، استخراج، تولید و اکتشاف فراهم و توسعه بخشد،

می رود؟ و یا این که موانعی در سطح منطقه بوجود می آید که سبب خروج آمریکا از

این منطقه می شود؟

آقای مهدوی:

فکر می کنم قائل به تفکیک نیست. به این شکل که، به هر حال حضور نظامی آمریکا در منطقه تمام می شود و مسائل مربوط به آمریکا به سمت امور اقتصادی در منطقه سیر پیدا می کند. ولی به نظر می رسد حضور نظامی این کشور تا مدتی ادامه داشته باشد، دلیل آن هم این است که برای این که بتواند طرح های اقتصادی خود را در منطقه پیاده کند، با توجه به رقیب هایی که در منطقه دارد؛ مثل روسیه، اتحادیه اروپا و چین که از نظر اقتصادی در حال رشد هستند، باید منابع خلیج فارس را به نحوی کنترل نماید که بخش اعظم آن را به خود اختصاص دهد، نه به رقیبان خود.

دکتر عساریان نژاد:

□ **جناب آقای هاشمی، نظر شما در رابطه با چالش‌های مدیریت بحران آمریکا در منطقه**

چیست؟

آقای هاشمی

توجه داشته باشید بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سابق، آمریکا به سرعت ماهیت وابسته برخی دولت‌های طرفدار روسیه و چین را در سطح منطقه به اشکال گوناگون تغییر داد. رئیس‌جمهور یمن که زمانی از طرفداران مکتب سوسیالیسم بود، هم اکنون به دنبال پیروی از سیاست‌های آمریکا در منطقه است. نکته دوم این است که آمریکا نشان داده که در حضور امنیتی خود در منطقه، یک رژیم رئالیسم است نه یک رژیم لیبرال دمکرات. یعنی همیشه برخورد نظامی و سخت در رفتارش برجسته است و اغلب دولت‌های موجود در منطقه خلیج فارس را به جهت دارا بودن جنبش‌های درونی و امواج مردمی که آنان را دچار بحران بقاء نموده است وابسته و نیازمند به حضور خود نموده و این‌گونه وانمود می‌کند که، چنانچه آمریکا از منطقه برود، این خروج، فروپاشی برخی از دولت‌های عربی را در پی افزایش موج بنیادگرایی در منطقه مذکور در پی خواهد داشت و برای این حضور دست‌درازی خود را بر سیاست‌های اقتصادی منطقه آغاز نموده است. به نظر می‌رسد با این تحلیل، هیچ زمانی شاهد ترک کامل و عدم حضور نظامی آمریکا در منطقه نخواهیم بود. ممکن است در ۷ یا ۸ سال آینده، تحت سیاست‌ها و شرایطی کمرنگ شود، ولی از بین نخواهد رفت.

□ **لذا اگر به نفوذ آمریکا توجه کنیم، ماهیت مدیریتی آن چه مسائلی را تشدید و آن را با**

چالش مواجه می‌کند؟

آقای هاشمی:

مقام معظم رهبری در سخنرانی اخیر خود فرمودند: آمریکایی‌ها در بخش اشغالی عراق ضمن این که می‌خواهند خودشان را کنار بکشند، قصد دارند بحران را به داخل عراق و میان مردم عراق ببرند. یعنی این‌گونه تلقی شود که مردم عراق دو دسته شده‌اند و علیه هم کار می‌کنند و آمریکایی‌ها به عنوان یک داور آنها را

نظارت و کنترل می کنند. به تعبیر دیگر روش و تکنیک مدیریت بحران امریکا، بحران سازی در حوزه کنترل امنیتی و حوزه دیگر نقش و سهم در هویت سازی عراقی هاست.

یعنی هم می خواهند حضور خودشان را به نوعی مشروعیت ببخشند که ضرورت دارد در عراق باشند؛ و هم این که از نیروهای مردمی عراق بر علیه هم استفاده نموده، مقبولیت امنیتی خود را دو چندان نمایند؛ که موفقیت هایی را هم به دست آورده اند. ولی امریکا در بحران عراق به تنهایی نمی تواند منافع خود را دنبال و به طور مستقل آن را مدیریت کند. امریکا یک طرف قضیه است، کشورهای همسایه عراق به نوعی در عراق منافع دارند و موثر هستند. کشورهای مثل ایران، عربستان، ترکیه و برخی کشورهای اروپایی در عراق منافع دارند؛ برخی کشورهای عربی هم در خارج از حوزه خلیج فارس، مثل مصر، به نوعی کار را دنبال می کنند؛ امریکا به دنبال مدیریت بحران است. حالا با آن ساز و کاری که شما فرمودید در یک حوزه ای غیر از حوزه درگیری. منتهی خیلی از اتفاقاتی که در عراق بوجود آمده، خارج از توان امریکاست که آن را اداره کند، مثلاً در مدیریت بحران نتوانسته است آن را به سمت صحیح هدایت و تهدیدات آنرا کنترل کند. نفوذ فرهنگی ایران در عراق موضوع قابل توجهی است که ناخواسته و ناخودآگاه منابع قدرت را تحت مرجعیت شیعه درآورده است (ناخودآگاه از این بابت که موضوع مرجعیت و نفوذ ایران در آنجا ریشه دار است).

گروه های اثرگذاری که هم اکنون در عراق هستند، به دلیل سابقه مبارزاتی که در گذشته داشته و از طریق ایران حمایت شده اند و مرجع و مأمّن آنها ایران بوده است، به نوعی در سیاست هایشان امروز به ایران تمایلی نهادین دارند و این با خواسته امریکا همخوانی ندارد. بحث وهابیت در عراق که توسط عربستان، امارات و ... هدایت و حمایت مالی می شود، از نکات مهم بحران است. کردهای شمال عراق که از دیگر گروه های اثرگذار در این کشور هستند، به دلیل حمایت هایی که در زمان صدام از سوی ایران شده اند، یک هم سویی به سمت ما دارند. عراق به نوعی نیازهای خودش را از ایران تأمین می کند و ضرورت دارد ایران را برای خودش نگه

دارد و نوعی وابستگی در این امر وجود دارد. وجود عتبات عالیات در عراق یک همبستگی فرهنگی میان ما ایجاد کرده است که به هیچ وجه قابل جایگزینی نیست.

دکتر عساریان نژاد:

بهتر است از موضوع عراق موقتاً خارج شویم و به منطقه خلیج فارس بپردازیم، یعنی قبول کنیم که فرمایش شما در دو بند خلاصه می شود: اول، این که عراق عملاً به دلیل حوزه نفوذ شیعیان و وجود مراکز مهم مذهبی شیعه، عملاً یکی از حوزه های چالش اساسی آمریکا در سطح منطقه خواهد بود. و نکته دوم، ماهیت دولت- ملت در عراق است. بعد از گذشت ۳۵ سال قدرت را در اختیار اکثریت قرار داده است.

□ به نظر شما در منطقه خلیج فارس، نوع مدیریت بحران آمریکا چه چالش هایی را

خواهد داشت؟

آقای هاشمی:

کشورهای واقع در خلیج فارس ، حضور آمریکا را در منطقه هم فرصت می دانند و هم تهدید. تهدید از این لحاظ که حضور نیروی نظامی آمریکا در منطقه به صورت یک نیروی بالقوه این نگرانی را ایجاد می نماید که اگر کشوری نخواهد از سیاست های آمریکا پیروی کند؛ امکان این که تحت اشغال قرار گیرد و مورد تهاجم واقع شود وجود دارد. این نگرانی کاملاً در سیاست های دولت مردان کشورهای عرب منطقه وجود دارد. ملک عبدا... قبل از این که به ریاست برسد ، بخشی از سیاست هایش ضد آمریکایی بود و هراز گاهی علیه آمریکا صحبت می کرد. اما زمانی که بجای فهد نشست و حضور آمریکا در منطقه جدی شد ، رفتارش را تعدیل نمود. موضع گیری های سوریه به نوعی نگران کننده است. کشورهای دیگری که به اصطلاح می بایستی مخالفت کنند، موافق حضور نظامی آمریکا هستند ، هرچند همان طور که فرمودید عدم حضور نظامی آمریکا در منطقه ممکن است باعث از بین رفتن بعضی از حکومت ها شود و در پی آن مردم بیدار می شوند و با اعتراضات مردمی، حکومت ها سرنگون و در منطقه ایجاد بحران خواهد شد. آمریکا با این شیوه به نوعی حضور خودش را در منطقه الزامی کرده و حکومت های منطقه هم به رغم

میل باطنی خود، علاقمند هستند که حضور نظامی امریکا در منطقه تداوم داشته باشد.

دکتر عماریان نژاد:

یکی از مباحثی که در حوزه امنیت ملی امریکا در سند ۲۰۰۶ به آن اشاره شده این است که امریکایی‌ها به منظور افزایش سطح ابقاء و حضور خود در خارج، یک چرخش جدی از راهبرد امنیتی سال ۲۰۰۴ به ۲۰۰۶ داشتند که در پی آن به دولت‌های منطقه در پذیرش و استقرار دموکراسی اجازه دادند که آن را به هر نحوی که فرهنگشان اجازه می‌دهد، تنظیم و پیاده‌سازی نمایند و لیکن در سه حوزه به دموکراسی وفادار بمانند:

۱- توجه به حقوق فردی؛

۲- گنجاندن حقوق بشر به عنوان یک حق اساسی قابل تعقیب دولت؛

۳- شأن اقتصاد به عنوان یک کارکرد اساسی دولت و امن کردن زمینه‌های پیگیری‌های آن.

با بررسی موارد فوق متوجه می‌شویم که سیاستمداران امریکایی دقیقاً چالش‌های منطقه را به خوبی پیش‌بینی کرده و قابلیت مدیریت آن را دارند که با آشنایی هر چه بیشتر نیاز دولت‌های حاکم را در اختیار بگیرند. یک چالش اساسی امریکا این است که به عنوان یک کشور قدرتمند اقتصادی نمی‌تواند از منابع حیاتی منطقه چشم‌پوشی نماید. لذا هدف از حضور امریکا می‌تواند مصادره‌سازی قابلیت‌های اقتصادی باشد و می‌بایستی به خوبی به ملت‌ها انتقال یابد که سبب می‌شود فرصت‌ها و جای‌پاهای او را به راحتی رصد کنند تا در اختیار امریکا نگذارند. نکته دوم، این است که منطقه خلیج فارس به رغم این که یک منطقه اقتصادی است، در هارتلند جهان واقع و یک منطقه ژئواستراتژیک است. یعنی کشورهای منطقه بدانند که اگر این اهمیت و جایگاه ژئواستراتژیک در اختیار امریکا قرار گیرد، عملاً باید بپذیرند که امریکا به راحتی آنها را مورد اشغال و استعمار قرار می‌دهد. امریکا در پی آن موفق خواهد شد از سایر عوامل نفوذ در اعمال منافع جهانی خودش از بعد دفاعی - امنیتی سبقت گیرد و به حوزه‌های اقتصادی - اجتماعی کشورها نفوذ

کند. نکته سوم، این است که آگاهی ملت‌های منطقه با توجه به عزت دینی و ظهور مظاهر چند دینی آمریکا هر چقدر افزایش پیدا کند، آمریکا مجبور است رویکردهایش را از حالت نیمه سخت و امنیتی به حالت نرم و ذهنی تبدیل کند و این حالت نرم، در منطقه با کمی توجه و انسجام محافل ذهنی و مدیریت اسلامی موجب فروپاشی آمریکا خواهد بود. نکته چهارم، بیداری رهبران کشورهای اسلامی در راستای مسئولیت خطیر اسلامی آنان است. به گونه‌ای که مسئولیت واقعی آنها به عنوان راهبران جهان اسلام، پیشبرد اهداف نظام سیاسی اسلام است و عدم امکان تسلط کشور غیر مسلمان بر منافع اسلامی. نکات مهم در صحبت‌های مقام معظم رهبری، خصوصاً در پیام ایشان به کنگره حج سال ۸۴ که ژئوپلیتیک جهان اسلام را تشریح کردند و به رهبران جهان اسلام فرمودند که:

« از یک نعمت خدادادی بر خوردارید و دشمنان سعی می‌کنند آنها را

مدیریت کنند.»

لذا به نظر می‌رسد تمرکز بر این ادبیات در نزد ملت‌ها و دولت‌های اسلامی، بروز این چالش‌ها را برای آمریکا راهبردی می‌سازد. البته این چالش‌ها، چالش‌هایی است که به سختی می‌توان در سطح منطقه خلیج فارس برای آمریکایی‌ها ایجاد کرد. زیرا زمینه‌های آن کمرنگ شده و فرصت‌سازی بسیاری ایجاد شده است. چون رهبرانی که در این منطقه هستند، بیشتر براساس سیاست‌های آمریکا بر سر کار آمده‌اند؛ تا این که دلسوز ملت‌های جهان اسلام باشند.

آقای هاشمی:

در ظاهر به نظر می‌رسد که مدیریت این چالش‌ها قابل دسترسی نباشد. به هر حال ما در تحلیل خود گفتیم که آمریکا آمده است تا بماند؛ در حالی که کشورهای اسلامی ماندگاریشان بیش از آن‌هاست. مدیریت بحران آمریکا را می‌توان با چالشی سیاسی در نزد رهبران کشورهای مذکور مشاهده کرد. برای مثال، برای زندان ابوغریب توانستیم یک اجماع بوجود آوریم و آمریکایی‌ها مجبور شدند آنها را محاکمه کنند. اگر بتوانیم کارکردی که حزب ا... لبنان برای علنی کردن مقاومت نشان داد رصد کنیم و رفتاری را در سطح منطقه بوجود آوریم که رهبران کشورهای

اسلامی بتوانند خلاف مواضع آمریکا قدم بردارند، بسیار موثر خواهد بود. در بحث حکم قتل سلمان رشدی و انتشار کاریکاتور ضد دینی در روزنامه های دانمارکی مشاهده شد که پتانسیل و خیزش علیه حزب در میان مردم کشورهای اسلامی وجود داشت که رهبران خود را وادار کنند که با اتحادیه اروپا و تفکر غربی در این حوزه وارد چالش شوند. ممکن است که این مورد خارج از ذهن باشد ولی یکی از حوزه های چالش است و دولت های منطقه وظیفه دارند آن را دنبال کنند. دولت های مستقل مانند جمهوری اسلامی ایران بایستی با رایزنی، مذاکره و ترغیب رهبران و ارتباط بیشتر و بهتر با آنان و ملت ها این شرایط را به وجود آورند؛ چون دیپلماسی ما میراث دیپلماسی غلط در حوزه رقابت بین ملت ها و دولت ها بود و در یکی دو سال اخیر قدری به خودمان آمده ایم و می توانیم با ملت ها صحبت کنیم و از ملت های اسلامی بخواهیم. این دیپلماسی اگر به چرخه و ساز و کاری مناسب تبدیل شود، حاصل خوبی خواهد داشت و دولت های منطقه نیز خودشان را مسئول دانسته، احساس خطر می کنند.

دکتر عساریان نژاد:

یکی از مسائلی که ما در ردیابی مدیریت بحران امریکایی ها در منطقه داریم، آسیب هایی است که در ادراک مدیریت مذکور مشاهده می کنیم چون در پاسخ به این سوال که امریکا به دنبال چیست؟ چرا این کارکرد را دنبال می کند؟ چگونه باید با آن برخورد شود تا بتوان مدیریت او را دچار چالش کرد دچار برداشت های گوناگون و بعضاً متعارض هستیم و باید پاسخ به این سوالات را مستند و شفاف بگوییم تا بتوانیم آنها را مدیریت کنیم لذا در ابتدا از آقای شکارچی می خواهیم که:

□ **بفرمایید به نظر شما کشورهای واقع در منطقه خلیج فارس از چه تنگناها و**

آسیب هایی برخوردارند که نمی توانند روش امریکا را در مدیریت به راحتی

دچار اختلال و چالش کنند؟ به تعبیری دیگر چنان چه در مدیریت مقابله، با

بحران مواجه شویم، تنگناها و آسیب های مان چیست؟

آقای شکارچی:

روحیه عدم پذیرش سلطه در منطقه خلیج فارس که در حقیقت منطقه

ژئوپلتیک خاورمیانه محسوب می شود، در سطح بسیار خوبی وجود دارد. نکته بعد، موضوع مدیریت اقتصادی ضعیف در خاورمیانه است و بحث بعدی وجود انرژی و پذیرش تاریخی سلطه و حضور خارجی و نظامی گری است. درآمدهایی که از نفت نیز به دست می آید، باعث می شود تا نظامی گری تقویت شود.

قومیت های حاکم و تحت سلطه متعددی وجود دارند که منافع مختلفی دارند. قومیت هایی که در کشورها منافع دارند یا به خاطر حفظ مدیریت، اراضی و منافع خودشان است و یا به خاطر حفظ اراضی و منافع کشورشان، که باعث می شود بهانه به دست امریکا بیفتد. با این تعبیر که این ها خودشان نمی توانند کارهایشان را انجام دهند.

مورد دیگر، موضوع ترویج دموکراسی با آغاز آن از طریق آزادی زنان است؛ که کشورهای مثل عمان و برخی از شیخ نشین های مستقر در حاشیه خلیج فارس به آن اعتقادی ندارند و این عامل و سوژه ای است که امریکا از آن استفاده می کند.

دکتر عساریان نژاد:

به یک نکته توجه داشته باشید و آن این که دولت ها اگر آسیب های خود را مدیریت نکنند، راهبردهای رقیب جایگزین و فعال می شود. لذا امروزه، تعدد و تکثر قومیت ها در سطح منطقه، به دلیل حجم رسانه ای این حضور که قبلاً سنتی بوده، به شدت تحت تأثیر و تحریک قرار گرفته و تولید بحران کرده است. باز پس گیری حقوق اقلیت ها، انتظارات و توقعاتی است که امریکایی ها مدعی آن بوده و تحریک می نمایند تا قومیت ها برای حقوق مربوطه خود تلاش کنند و معمولاً این اصل را تبلیغ می کنند که دولت متبوعه آنان در این رابطه به آنها ظلم می کند.

امروزه NGOها همگام با مطالبات قومی رفتار می کنند. سازمان های مختلف حقوق بشر در خدمت تقاضای قومیت ها در کشور واقع شده اند. لذا با توجه به مطالباتی که در قانون اساسی تأکید شده و اجرای آن به یقین سبب اقتدار نظام سیاسی شده بسیار حائز اهمیت است؛ مهم این است که نباید گذاشت مطالبات برخی از لایه های اجتماعی به مطالبات قومی تفسیر و مدعی ساز شود. نکته دوم بحث اختلافات سیاسی، مرزی و جغرافیایی برخاسته از سیاست دوران استعماری

است که کشورهای منطقه به آن مبتلا هستند و تا به حال با سیاست های آمریکایی این منازعات مدیریت شده است. همانند درگیری های بین عربستان و قطر ، به رغم درگیری های میان این دو کشور در دو دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی، حضور و نفوذ امریکا و مدیریت آن در راستای حفظ نظم و ساختار منطقه ای حائز توجه است.

نکته سوم، این که امریکا تمایل دارد که هر گونه مطالبات و جنبش های اجتماعی در کشورها، امروزه با ادبیات لیبرال دمکراسی شکل گیرد. ظهور جنبش های دانشجویی و روشن فکری که با همین ادبیات معنا می یابند و فعالیت می کنند، از این دسته است. امروزه اگر در ج.ا.ا جنبش فمینیستی ریشه می دواند با ادبیات خوبی حرکت می کند، شما در بین آنها بانوی چادری نمی بینید و کسانی مشاهده می شوند که توجهی به حجاب ندارند و شرط پی گیری آن مطالبات، شالوده شکنی است. لذا همگی بدحجاب هستند و همه از آزادی های آن چنانی سخن می گویند. همین طور در بین لایه روشنفکری روش شناسی سیاسی ، گفتمان، دشمن شناسی و بسیاری از پارادایم های اساسی آنان با هویت اسلامی و ایرانی سنخیتی ندارد. در واقع بیش از هر چیز سعی می شود با استفاده از تئوری های لیبرال دمکراسی، الگوهای آزادی شجاعت را توجیه کنند.

نکته چهارم، لایه نخبگان در کشورهای منطقه است که این لایه جزء لاینفک همه نظام های سیاسی است و تسلط بر آنان، سلطه بر تمامی مراجع تولید قدرت است. مرحله گذارآموزش و تربیت نخبگان ازارزش های ایدئولوژیک به هنجارهای مورد تأکید غرب رامی توان به راحتی مشاهده و دنبال کرد. حتی در یک تحلیل محتوایی در کشور، با گسترش شایعه ورودسه ناو امریکایی به خلیج فارس، می بینید که برخی از لایه های نخبگی در معامله هزینه - فایده جایی برای مقاومت نمی گذارند؛ و این عدم یکپارچگی بنیادی در ادراک از تهدید، نتیجه همان سرمایه گذاری تربیتی و آموزشی بر نخبگان است که به نظر می رسد امریکایی ها برای این که بتوانند در مدیریت بحران ، کارکرد موفقی داشته باشند ، باید سطح ریسک نخبگان را که برای آنان هزینه ساز است، در منطقه کنترل نمایند.

□ **جناب آقای فاضل به نظر شما حوزه مخاطرات و ریسک‌های آمریکا در مدیریت بحران**

چیست؟ به چه نحوی می‌توانند آن را مدیریت کنند و آیا فکری برای تبلیغات بعدی

ریسک‌های مربوطه کرده‌اند؟

آقای فاضل :

به این دو مطلب از دو منظر جداگانه می‌توان نگریست: از بعد نظامی و از بعد نرم افزاری. از بعد نظامی، آمریکا با ریسک‌های متفاوتی در سطح منطقه مواجه است. از جمله در بعد تاکتیکی و در بحث راهبردی، با خلاءهای اطلاعاتی بی‌شماری مواجه بوده است. از بعد نرم افزاری هم چندین تاکتیک را امتحان کرده است که منشأ آن بحث انرژی است. ریسک اخیر، این بوده که در مسیر پیشنهادی انتقال گاز ایران به پاکستان و هندوستان اختلال ایجاد نمایند. بحث دیگری را در کشور امارات پیاده می‌کند و جهش کشور امارات را که دو برابر رشد چین بوده تقویت می‌کند. یعنی یک کشور به این کوچکی که با ۱/۵ میلیون نفر عرب بومی، به شیوه سنتی اداره می‌شود، مورد تهدید ایران جلوه می‌کند؛ آمریکا می‌خواهد همبستگی کامل را در بین این‌ها ایجاد نماید تا اقتصاد ما را با داشتن بندرهای متعدد فلج و سواحل دریایی ما را ناکارآمد سازد و امنیت تردد دریایی خود را رقم بزند. ما می‌خواهیم نفتمان را صادر کنیم. تا از فاز ۴ پارس جنوبی بیرون بیاید..... و از سوی دیگر، آمریکا برای مدیریت بحران، معمولاً همه موارد را به نوعی به ناتو پیوند و بقیه را شرکت می‌دهد و خودش را کنار می‌کشد و در جاهایی که یک سری مزایا برایش وجود داشته باشد، خودش وارد می‌شود. به عبارتی دیگر، حوزه‌هایی را که از لحاظ فیزیکی نمی‌تواند وارد شود، از طریق نرم افزاری دنبال می‌کند. اگر به پوسته و حریم ج.ا.ا نتوانسته وارد شود، از طرق دیگر، مانند ماهواره و سیستم نرم افزاری نفوذ می‌کند. ولی در مورد کشورهای حاشیه خلیج فارس کاملاً موفق بوده و به راحتی در این مسیر هم گام بر داشته است. لذا از حوزه اجتماعی به حوزه سیاسی وارد شده و اکنون در هسته امنیتی آنها سرنوشت ساز شده است.

دکتر عساریان نژاد:

اگر ریسک‌ها را دسته بندی می‌کردید، بهتر بود. مدیریت بحران آمریکا در

سطح منطقه با پنج ریسک اساسی مواجه است:

۱- حضور امریکا در منطقه خلیج فارس با توجه به ارزش های ژئواستراتژیک؛ به گونه ای که اگر بخواهد حضورش را در قالب نظامی گری و آشکارا ادامه دهد، یقیناً کشورهای دیگر منطقه مانند روسیه و چین در مقابلش موضع خواهند گرفت.

۲- ریسکی که امریکا در سطح منطقه خلیج فارس می کند، براساس ماهیت تصمیم سازی درونی امریکاست. امریکایی ها هر چه بیشتر در قالب نظامی در این منطقه بمانند، با مشکلات بیشتری بر آمده از افکار عمومی کشور رو در رو خواهند شد. لذا هرچه امریکایی ها بخواهند در این منطقه بیشتر حضور داشته باشند، باید از حضور نظامی خود که ریسک بیشتری دارد، بکاهند زیرا هرچه حضور نظامی آنها بیشتر باشد، موضع گیری رهبران و جنبش های فرا ملی و حتی مورد حمایت امریکا کم کم کمرنگ و محتاط تر می شود. کما این که برخی لایه های رادیکال از اصطلاح طلبان در جمهوری اسلامی ایران هم در قبال چرایی حضور نظامی امریکایی ها، هیچ حرفی برای گفتن ندارند. یعنی امریکا حامیان نظامی خود را در این محیط از دست می دهد.

۳- ریسک دیگر امریکا، کمبود زمانش برای رسیدن به فاز سیاسی و اقتصادی است. یعنی هر چه بیشتر از فاز نظامی برای ماندن خود استفاده کند و اصرار بر آن داشته باشد، حق مشروع ناشی از ترویج دموکراسی خود را برای انتقال به فاز سیاسی- اقتصادی از دست داده و مجبور می شود کشورهای دیگر را هم وارد معامله و مذاکره کند. و این سهم دهی، مدیریت او را ناموفق می سازد.

۴- ریسک دیگر امریکا اصرار او بر حمایت از امنیت اسرائیل است که هر چه افزایش یابد سبب انسجام گروه ها و انجمن های دینی منطقه علیه سازوکار امنیتی او در منطقه است.

۵- ریسک پایانی امریکا، کشف سازوکارهای نفوذ او در ایجاد و پیاده سازی لیبرال دموکراسی در منطقه است که در قالب سازوکارهای مشارکت مردمی و استفاده از برابری انقلاب رنگین در خاورمیانه است که از نفوذ او در این راستا به شدت می کاهد و موفقیت او را با مخاطره مواجه می سازد.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که انرژی منطقه در دهه آینده در جهان منحصر به فرداست. لذا اجماع جهانی بر کنترل منابع انرژی در منطقه قرار می‌گیرد. پس مدیریت و رهبری این اجماع یعنی تسلط بر فرآیند جهانی شدن، کمتر از چند سال بیشتر فرصت برای آن وجود ندارد.

آقای کریمی شما بفرمایید این بحران که آمریکا در سطح منطقه مدیریت می‌کند، آیا منفعتی را از این نوع مدیریت بحران خواهد برد و یا در آینده چالش‌هایی جدی را تجربه خواهد کرد؟

آقای کریمی

در این راستا دو نکته را خدمت شما عرض می‌کنم: یکی این که اهداف آمریکا را در سطح منطقه نباید میرا از اهداف فرا منطقه‌ای و بین‌المللی او تحلیل کرد. نکته دیگر این است که اهداف و منافع هر کشوری با توجه به موقعیت و جایگاهی که آن کشور دارد، بین‌المللی، منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و توانایی نظامی-سیاسی آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در واقع بایستی این دو مؤلفه را با هم تحلیل کرد. منفعتی که آمریکا در این منطقه دارد و آن را پیگیری می‌کند در واقع ناشی از یک ترس و نگرانی ناشی از به چالش افتادن سیستم‌های حاکم در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه است که، در بحث‌های تفکیکی مطرح شد و در ۵ حالت باید بررسی شود: یکی از آنها ضعف و کاهش سطح ارتباط در سیستم و اعضای سیستم است. نگرانی آمریکا در اجزای سیستم است، احتمال می‌دهد که یک وقت به لحاظ چالش‌هایی که در منطقه ایجاد شده است؛ مثل وقوع انقلاب اسلامی و فروپاشی شوروی، نتواند آن حاکمیت و هژمونی خودش را در منطقه ادامه دهد. مورد دوم این که قابلیت جبران پذیری در سیستم از بین برود. در سال ۱۹۷۹ یک انقلابی در سطح منطقه، خارج از کنترل آمریکا صورت گرفت. آمریکا ۱۰ سال زحمت کشید تا توانست مجدداً به منطقه بازگردد. حال اگر چنین رخدادی در منطقه خارج از کنترل آمریکا صورت گیرد، یقیناً منافع و اهدافی که او در منطقه دارد، به خطر می‌افتد. به همین علت القاعده سبب شد تا این امکان ایجاد شود که مجدداً آمریکا در منطقه حضور پیدا کند. لذا در تأثیر این ضعف یا کاهش اراده، این بحث پیش می‌آید که

قابلیت جبران پذیری هم دوباره برایش فراهم نشود. امریکا اهدافی را که در منطقه دنبال می کند، در یک جمله قابل ترسیم است، و آن تثبیت هژمونی خودش در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس است.

دکتر عساریان نژاد:

□ آقای کوهی بفرمایید که بنظر شما در محیط بین الملل، چه برداشتی در مدیریت

بحران امریکا در نزد نهادها و عرصه های بین الملل وجود دارد؟ از جمله:

- ۱- تسلط بر منابع انرژی در عرصه بین المللی؛
- ۲- تعریف جدید از مدیریت آیین اقتصادی امریکا در جهان؛
- ۳- تاثیر گذاری بر نهادهای بین المللی در تصمیم گیری های حوزه محیط بین الملل؛
- ۴- تک قطبی شدن سیاست ها به سمت و سوی جهانی شدن.

آقای کوهی:

تک قطبی یا چند قطبی شدن به طور طبیعی مسئله ای ریشه دار می باشد. یعنی در واقع از آخر برسیم به اول. یعنی وضعیت به این شکل باقی نمی ماند؛ قطب هایی که در حال شکل گیری است. روسیه اگرچه عقب نشینی هایی داشته ، اما هنوز نشان می دهد که یک قدرت است و در پی این است که همگرایی کشورهای مشترک را که در حال جدایی هستند ، دوباره به خودش متصل کند و در واقع خط امنیتی را دور خودش ایجاد کند. کشورهای اسلامی با همه تفرقه ای که دارند، به عنوان کشورهای مسلمان سعی در بوجود آوردن یک همگرایی دارند. به عنوان مثال، ایران ، عربستان و مصر هر کدام در دوره هایی داعیه سردمداری کشورهای اسلامی را داشته اند.

در شرق آسیا ، مالزی هم دنبال این کار است. برخی کشورهای مسلمان که از نظر اقتصادی هم پیشرفته می باشند و با این وضعیت بیشترین هوادار را به دست آورده اند، دنبال این موضوع هستند. بنابراین در آینده می توان گفت یک نظام تک قطبی را نخواهیم داشت؛ هرچند امریکا با حمله به عراق سعی کرده که به اصطلاح، تغییر روند سلطه را دنبال کند ، ولی تک سازی و یکه سازی را در عرصه بین الملل

دنبال می کند و می خواهد در این بین با یک نفر بجنگد تا بقیه حساب کار دستشان بیاید. در این برهه توجه به کشوری مثل عراق بود که هم در مرکزیت خاورمیانه قرار دارد و هم زمینه های سیاسی ، اقتصادی و نظامی در آن مطرح است.

دکتر عساریان نژاد:

به نظر شما، حضور امریکا در منطقه باعث نمی شود ، احساس اصرار بر امنیت اسرائیل تقویت شود و در تحولات منطقه خلیج فارس، مثلاً مصر به سمت هسته ای شدن گام بر دارد و ایران به سمت قطب منطقه ای شدن پیش رود و این جریان به تحولات جنوب شرق آسیا کشیده شود. یعنی امروز کره شمالی که به این تکنولوژی دست یافته است، به توانایی بازدارنده رسیده و امریکایی ها نه تنها نمی توانند اقدامی کنند، بلکه مجبورند به تدریج تحریم های آنها را تبدیل به مشوق های بازدارنده نمایند.

آقای کوهی:

ایران باید بداند که اگر از موضع خود کوتاه بیاید، امریکا به ناچار باید بتواند براو تسلط یابد و این جاست که ایران هم نباید ساکت بنشیند و باید تلاش کند. این تلاش، ایران را به نقطه ماکزیمم قدرت می رساند. این نگاه ماکزیمم، قدرت امریکا را در سطح منطقه آسیب پذیر می نماید. این آسیب پذیری می تواند نقطه عطفی در تاریخ حضور امریکا در سطح منطقه باشد.

با توجه به این که یکی از اهداف ایجاد بحران، کنترل ایران است؛ مثلاً حمایت قومی از مردم ، مثلاً حمایت از قوم عرب. امریکا بلد است چگونه بازی کند. ریسک هم طبیعی است. ما در واقع باید منطقه خلیج فارس را به عنوان بیوسیستم در کل منطقه خاورمیانه در نظر بگیریم. یعنی تحت تأثیر بودن منطقه خلیج فارس از بقیه مناطق خاورمیانه. در واقع، شرق مدیترانه، غرب خاورمیانه و شمال آفریقا تأثیرات خودشان را به طور طبیعی بر روی منطقه خلیج فارس خواهند گذاشت. مانند وضعیتی که هم اکنون در لبنان وجود دارد.

دکتر عساریان نژاد:

□ آقای تاجیک نظر آقای کوهی را برای ما نقد کنید. می‌خواهیم ببینیم شما چه نکاتی را به نظرات ایشان اضافه می‌فرمایید و فکر می‌کنید که ما چگونه می‌توانیم مدیریت بحران آمریکا را در سطح منطقه دچار جانش نماییم؟ یا امریکایی‌ها اساساً چه حوزه‌ای را دچار جالش می‌کنند؟

آقای تاجیک:

به نظر می‌آید که امریکایی‌ها در این منطقه اشتباه کردند. در ابتدا اجماع جهانی نداشتند. هرچند بعداً تلاش کردند تا اجماع جهانی را به دست آورند. هدف آمریکا نیز همین بود که سلطه خودش را نشان دهد.

دکتر عساریان نژاد:

□ آیا ممکن است حوزه فعالیت آمریکا در دنیا مناطق بحران خیز باشد؟ اگر این کشور بخواهد اقدام مشابهی نظیر حمله به عراق را انجام دهد، آیا می‌تواند دوباره اجماع ایجاد کند؟

آقای تاجیک:

به نظر من، آمریکا نسبت به کانون‌های بحران در منطقه اطلاعات کافی نداشت. مثلاً در موضوع عراق، از نیروهای مختلف، قومیت‌ها، تحرکی که در منطقه بایستی داشته باشد و ... فاقد اطلاعات کافی بود. حضور آمریکا به این شکل می‌تواند باعث شکل‌گیری هسته‌های مقاومت شده که به عنوان رقبای دولت در منطقه مطرح می‌شوند، و به تدریج در نهادهای دولتی نفوذ می‌کنند و دولت را در اختیار خود می‌گیرند. این حالت در برخی از کشورها از جمله مصر و ... وجود دارد.

امریکا با شعارهای خاصی به منطقه آمد. یکی از این شعارها مبارزه با تروریسم بود. در حال حاضر عراق به کانون تروریست‌هایی مانند القاعده تبدیل شده و نیروهای مخالف آمریکا برای کشتن آنها به عراق هجوم آورده‌اند. لذا آمریکا نه تنها نتوانست مشکل را حل کند، بلکه به این مشکل دامن زد و کار به جایی رسیده که در این شرایط بحرانی آمریکا می‌خواهد به هر شکل از عراق خارج شود و صرفاً در حد پایگاه‌هایی که بتواند حضور نظامی‌اش را به شکلی حفظ کند، مستقر شود.

موضوع دوم که در این بحث مطرح می‌شود، موضوع دموکراسی است. قرار بود که آمریکا در عراق نوعی دموکراسی ایجاد کند که رایحه آن در کشورهای منطقه احساس شود، اما نشد. در این بین شیعیان از این بحران استفاده خوبی کردند و با حمایت مرجعیت شیعه و پشتیبانی ایران، از شعار ((دولت عراق حتماً باید با انتخاب مردم سرکار آید)) حمایت کردند. در مرحله اول انتخابات، شیعیان اکثریت آراء را به دست آوردند. ولی با این موضوع مقابله کردند. ولی الان هم شرایطی که ایجاد شده، بر خلاف مصلحت و منافع امریکاست. حداقل در اوضاع داخلی عراق هر چه زمان می‌گذرد، اوضاع بر خلاف جهت منافع امریکابه پیش می‌رود.

دکتر عساریان نژاد:

از آنجا که قصد داریم در این میزگرد به ارزیابی و الگوی رفتاری مدیریت بحران آمریکا در منطقه دست یابیم، باید به نقطه مشترکی در این الگو برسیم. آقای تاجیک اشاره خوبی کردند، ما در موضوع بحران آمریکا در منطقه خلیج فارس، عراق را باید به عنوان نقطه عطف این الگو قرار دهیم. در عراق تاکنون مدیریت بحران آمریکا ضعف مشهودی داشته است هر چند امریکایی‌ها موفق شدند در حوزه‌هایی از این بحران نمایشی دموکراتیک را در سقوط و محاکمه صدام به نمایش بگذارند، ولی عملاً دموکراسی نتیجه اش این شده که اگر قرار شد مردم رأی بدهند، معنای آن چیزی نیست که امریکایی‌ها هم اجازه دهند و تأیید کنند.

یعنی لیبرال دموکراسی غرب نیز در درون خود، همیشه پارادوکس خودش را حمل می‌کند. آنها وقتی به پدیده‌ای به نام منافع ملی و امنیت ملی خود می‌رسند، دچار تعارض می‌شوند و لذا دموکراسی را به خوبی قربانی منافع خود می‌کنند. اما شکل آن امروزه در منطقه کاملاً متفاوت است. در روش جدید، خشونت جای خود را به جنگ نرم و پنهان کاری داده است و امریکا سیاست‌های خود را با توجه به ارزش‌های قدرت حریف یا رقیب و یا ژئوپولیتیک کشور مزبور طراحی می‌کند و به مدیریت و رهبری او نیز توجه دارد. هم‌اکنون امریکایی‌ها در برابر رئیس‌جمهور عراق، نخست‌وزیر این کشور و گروه‌های سنی طرفدار صدام قرار

گرفته اند؛ ولی هوشیارانه سعی دارند از سنگری فتح شده عقب نشینی نکنند. هر چند که به نقطه عطف خود و درماندگی در این نوع دموکراسی رسیده اند و باید راه دیگری را در پیش گیرند. این روزها گرایش جریان القاعده در عراق به شدت علیه شیعیان شکل گرفته است. در این گرایش چقدر امریکایی ها تاثیر گذار هستند، بماند. ولی مهم این است که این گرایش چه رویکردی باید داشته باشد که توسط امریکایی ها مورد حمایت قرار گیرد. آن وقت نشانه گیری و افشاءگری آن، عدم موفقیت امریکایی ها را در پیاده سازی امنیت در منطقه نشان می دهد ولی اتصال این رویکرد به کشورهای عرب سنی منطقه سبب می شود آنها با امریکا متحد شوند و دست به دست هم داده امکان پیاده سازی اهداف چنین سناریویی را برای مدیریت بحران خود، تابع یک جریان ضد شیعی مردمی در عراق بدانند.

آیا به نظر شما امریکا برای دور ماندن از اثرات ضعف خود در این بحران مایل است

بحران دیگری را ایجاد و مدیریت کند که افکار عمومی جهان را برانگیزد یا خیر؟ به

نظر شما امریکا موفق خواهد شد در منطقه، مدیریتش را به این نحو اعمال کند یا

مجبور است بحران دیگری را در منطقه ایجاد کند؟ اصولاً چه رویه ای پیش بینی

می کنید؟

آقای یآوری:

این که امریکا موفق شده است یا خیر، باید ببینیم به دنبال چه اهدافی بوده است؟ آیا به آن دست یافته است؟ اهداف مذکور را باید از سه منظر (ترویج آزادی، تسلط بر منابع انرژی و ذخایر نفتی و بالاخره نفوذ بر منطقه راهبردی آسیا و منطقه پاسیفیک) بررسی نمود. اما امریکایی ها تقریباً یک سری موفقیت هارا به همراه داشته اند. امریکا با توجه به این که سه کشور ایران، عراق و کره شمالی را به عنوان محور شرارت قرار داد، با همسو کردن تعدادی از کشورها حضورش را در عراق رسمی جلوه داد. از بعد نظامی، این می تواند در ابتدای کار به نوعی موفقیت باشد. از بعد فرهنگی و سیاسی، امریکا نتوانست موفقیتی بدست آورد.

اکنون از نظر نظامی دنبال یک فرصت امنیتی است که به نحوی خود را از عراق خارج کند. اخیراً رئیس ستاد مشترک ارتش انگلیس اعلام کرد که ما باید هر چه

زودتر نیروهای خودمان را از عراق خارج کنیم که بتوانیم به یک موضوع ساده برسیم و آن امنیت است. گرچه در مسئله نظامی، آمریکا در اول کار موفقیت‌هایی را بدست آورد. اما با گذشت زمان به نظر می‌رسد که به دنبال راه چاره‌ای برای نجات از منجلاب عراق است.

دکتر عساریان نژاد:

□ فکر می‌کنید که شاخص‌های موفقیت آمریکا چه بود؟

آقای یآوری:

اگر یک تحلیل ساختاری در مورد آمریکا داشته باشیم، فکر می‌کنم بحران از دو منظر داخلی و خارجی وجود داشته باشد، چرا که آمریکا ناچار است به سلطه جهانی و مدیریت بحران ادامه دهد و برای تداوم بحران هم به هر عمل ناپذیرفتنی حتی به کار گرفتن مجدد القاعده نیز اکتفا نخواهد کرد و ممکن است به نیروی بمب هسته‌ای متوسل شود.

دکتر عساریان نژاد:

به نظر می‌رسد آمریکا تمایل دارد تا فشار فزاینده‌ای را بر جمهوری اسلامی ایران وارد کند. اگر ایران این پیام را نپذیرد، فشار آمریکا بر ایران در گونه‌های مختلف شکل خواهد گرفت. لذا انتخاب عکس‌العمل صحیح یا غلط از سوی ایران، نشان‌دهنده شکست یا موفقیت مدیریت آمریکایی‌هاست.

اما ج.ا.ا باید توجه نماید که هر گونه ارتباط با آمریکا برای مشکلات منطقه، نباید باعث خوشبینی شود. زیرا در راهبرد امنیت ملی آمریکا، ج.ا.ا اصلی‌ترین کانون تهدید است. یک جانبه‌گرایی آمریکا به او اجازه تسهیم منافع منطقه را نمی‌دهد و اصولاً شیوه رفتاری دولت آمریکا، ایجاد مناسبات با ج.ا.ا نیست. مگر آن که بتوان متقاضیات کشور را به گونه‌هایی از قدرت نزدیک نمود. ایران اسلامی برای آمریکا ارزش مکانی و زمانی داشته و عدم همکاری با این کشور، هزینه‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی زیادی را برای آمریکا به همراه دارد.

به این منظور ج.ا.ا باید پیچیدگی‌های مناسبات را در منطقه جدی‌شمرده، از زوایای تاریک و پنهان آن دوری نماید و این‌تصور که بعضی از حوادث در زمان

حاضر، مشابه رخدادهای تجربه شده امریکاست نمی تواند نسخه خوبی برای پیش بینی تحولات آینده محسوب گردد و ادراک حاصله از آن می تواند ضمن تحمیل هزینه های فراوان، امکان دسترسی به اهداف را در منطقه مورد صدمه جدی قرار دهد.

ج.ا.ا. کشوری است که از وزن راهبردی بر خوردار است و لذا امکان تغییر نظام سیاسی آن توسط فشار خارجی غیر ممکن است. اما امریکا تلاش دارد تا با ظرفیت سازی منفی از طریق افزایش سطح فشار کشورهای عرب بر شیعیان حاکم در عراق و لبنان و نیز فشار از داخل، امکان تغییر رفتار را دنبال نماید و مهارت قدرت ج.ا.ا. را بر منطقه رقم زند.

توجه به نقاط حاصله و آسیب های ایدئولوژیک و کارکردهای سیاسی- اقتصادی امریکا در سطح منطقه و ترکیب آن با ظرفیت ها و مقدرات خود و ملت های منطقه، در فضایی دور از خشونت و همراه با تدبیر و آینده نگری و در قالب یک فرهنگ راهبردی از جمله مؤلفه های اثر گذار بر اراده حریف و شکستن اسطوره شکست ناپذیری او است.

برای ایجاد این زمینه نیاز به ائتلاف و اجماع ج.ا.ا. با رهبران و ملت های منطقه است. ضرورت تقویت دستگاه دیپلماسی رابه صورت خاص و عمومی باید توجیه نمود و نباید اجازه داد سازوکار امریکا در امنیتی شدن نگاه ها به ج.ا.ا. موفق گردد. زیرا زمینه هرگونه ارتباط را خدشه دار می سازد.

فعالیت های دیپلماتیک ج.ا.ا. می تواند زمینه های ارتباط و نزدیکی کشورهای منطقه را با یکدیگر فراهم کرده و مشروعیت رفتارهای امریکا را شدیداً مورد حمله قرار دهد و در همین راستا، ابزارهای مدیریت بحران و بحران زایی امریکا را نیز از او اخذ و او را مجبور به واکنش تعاملی با ج.ا.ا. می گرداند.

در این راستا نباید از ارزش های بازدارندگی نظام و مقاومت دفاعی- امنیتی او در برابر فشارها به راحتی عبور کرد. حضور امریکا در منطقه نتیجه مدیریت توان دفاعی و بازدارندگی کشورهای منطقه است. لذا، تمرکز بخشی از توان مدیریت بحران او در این زمینه، ضمن صرف انرژی های غیر قابل نفوذ او، زمینه شکست را در کنترل

ایران تشدید می‌نماید. لیکن توجه به اصول فوق‌الذکر در این مورد نه تنها باید تسری داده شود، بلکه باید تأکیدهای اساسی در مدیریت بحران همچون پرهیز از غافلگیری راهبردی، جنگ روانی حریف، فضاسازی کاذب، مدیریت زمان و تقویت ارتباطات داخلی و خارجی و پوشش منطقه‌ای و بین‌المللی آن را در نظر داشت.



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی